



ساختار ارتباطی انواع مکالمه در تذکره/لاولیا (توصیف و تفسیر اجزای رخدادهای گفتاری)

پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی*

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

فاتح احمدیناه

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

(از ص ۱۲۱ تا ۱۴۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۷/۳۰، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۲۶

علمی-پژوهشی

چکیده

تذکره‌های عرفانی بنا به ماهیت مکتوب خود تابع محدودیت‌های نظام نوشتاری‌اند؛ منتها مکالمه‌های مندرج در آن‌ها، از منظر روابط میان مشارکان گفت‌وگو؛ اعم از نوبت‌گیری‌ها، لحن، توالی و غیره، از قواعد ارتباطات شفاهی پیروی می‌کند و حاوی افزوده‌های دلالتی ضمنی‌ای هستند که کشف یا برساخت آن‌ها از جانب خواننده در گرو توصیف و تفسیر آن‌ها به کمک قواعد تحلیل مکالمه است. تذکره/لاولیا عطار تقریباً شاخص‌ترین تذکره عرفانی در فرهنگ ایرانی-اسلامی است که با منطق مذکور سامان یافته است؛ لیکن در خوانش‌های مکرر و متفاوتی که از آن شده، دلالت‌های مذکور مغفول مانده است؛ از این رو در نوشتار حاضر پس از مشخص کردن چهار رخداد گفتاری الگو و تکرار شونده در تذکره/لاولیا با تکیه بر مدل تحلیل مکالمه هایمز، موسوم به الگوی «SPEAKING»، رخدادهای گفتاری مذکور در دو سطح «توصیف» و «تفسیر»، طبقه‌بندی و تحلیل شده است. نتیجه نشان می‌دهد به‌رغم مضمون‌گرایی منتسب به تذکره/لاولیا، شیوه تولید و صورت‌بندی مکالمه‌های مندرج در رخدادهای گفتاری آن، حاوی دلالت‌های افزوده و ضمنی‌ای است که در تقویت یا تثبیت معنا (واقعیت مفروض یا مطبوع مؤلف) راوی بسیار مؤثر بوده است. نمود این مطلب را می‌توان در انتخاب موقعیت مکالمه‌ها؛ اعم از زمان و مکان، چینش مشارکان گفت‌وگو، اهداف مکالمه و ساختار فضایی تعامل، روند توالی رخدادهای و شکل نوبت‌دهی، منش و لحن گفتار سخن‌گویان و مواردی مشابه مشاهده کرد که ضمن آشکار کردن ساختار نظام دانایی میان طبقات یا فرقی عرفا، میزان پایبندی آن‌ها را به آن باورها نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: عطار، تذکره/لاولیا، مکالمه، الگوی هایمز، رخدادهای گفتاری.

۱. مقدمه

اعضای گروه‌های اجتماعی، زبان و گفتار را بر اساس متغیرهای مختلفی به کار می‌گیرند و هنگام برقراری ارتباط، رفتارهای تعاملی منحصر به فردی در قالب زبان بدن و رخدادهای گفتاری از خود بروز می‌دهند که تحلیل آن‌ها بر عهده دانش‌هایی همچون «قوم‌نگاری ارتباطات» (Ethnography of Communication) و تحلیل مکالمه است. به کارگیری مبانی و مهارت‌های تحلیل این حوزه‌های معرفتی، از یک سو می‌تواند در آشکار ساختن قواعد حاکم بر کردارهای زبانی رایج در بین اعضای گروه، مفید واقع شود و از سوی دیگر، پژوهشگر را قادر می‌سازد تا علاوه بر توصیف نمودهای صوری تعامل، دلالت‌های ضمنی این نمودها را در بافت گسترده‌تری مقایسه و تفسیر کند.

یکی از گروه‌های اجتماعی-فرهنگی ایرانی که اعضای آن مطابق متن‌ها و اسناد به‌جامانده، همواره از قواعد زبانی خاصی برای عینیت‌بخشیدن به گفتمان خود بهره گرفته‌اند، عرفا هستند. با نگاهی به تعدد و تنوع آثار عرفا به لحاظ ساختار، موضوع و منظر که همگی در ژانر عرفانی، تولید و تداوم یافته است، می‌توان به اهمیت گفتمان مذکور پی برد. یکی از عناصر برجسته ژانر عرفانی و زیرگونه‌های آن، به کارگیری انواع مکالمه میان کنشگران روایت است که به قصد «دعوت» در معنای اصطلاحی آن صورت می‌گیرد. در اغلب روایت‌های عرفانی، درون‌مایه دعوت به قصد تسلیم، تنبّه یا مفاهیمی از این دست سامان یافته است که بر اساس آن، یکی از کنشگران درون‌داستانی یا مخاطب شنونده-خواننده حکایت به موضوع بحث ترغیب یا از آن برحذر داشته می‌شود. ساختار تعامل در این دسته از روایت‌ها عمدتاً به جای نقل، از نمایش بهره می‌برد و ماجرا در قالب گفت‌وگوی شخصیت‌ها شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اساس دعوت، مواجهه‌ای گفت‌وگومحور است که فراتر از مضمون گفت‌وگو، شیوه تولید این گفت‌وگوهاست که حاوی دلالت‌های ضمنی است. از میان متن‌های عرفانی، گونه‌های تمثیلی و تذکره‌ای، به شکلی چشمگیر بحث دعوت را بازنمایی کرده‌اند. تذکره/اولیاء عطار یکی از متن‌های کلیدی تذکره‌ای عرفانی است که موتیف دعوت را با انواع جهت‌گیری به سوی یکی از شخصیت‌های درون‌داستانی یا شنونده-خواننده سامان داده است و افزون بر موضوع بحث، شیوه‌ها و شرایط مواجهه با دیگری در ذیل بحث دعوت قابل تأمل است.

در این نوشتار پس از تبیین رخدادهای گفتاری الگو و تکرار شونده تذکره/اولیاء در چند دسته اصلی، هر دسته با بهره‌گیری از الگوی قوم‌نگارانه‌ای که به نمونه

«SPEAKING» دل هایمز (D.Hymes) مشهور است، در دو سطح توصیف و تفسیر طبقه‌بندی و تفسیر شده است.

یکی از روش‌های تفسیر متن به تحلیل مکالمه مشهور است که دارای الگوها و چارچوب‌های منسجمی برای تبیین ویژگی‌های زبانی-سبکی مکالمات شفاهی و متنی، از جمله نوع ادبی آن است. این الگوها نظر بسیاری از متن‌پژوهان را به خود جلب کرده است. بنا به نسبت این نوشتار با آن پژوهش‌ها، به موارد اصلی اشاره می‌شود.

هرمن (V.Herman-۱۹۹۸) با محوریت کاربرد چارچوب‌ها و الگوهای زبان‌شناختی در تحلیل مکالمه‌های نمایشنامه‌ای، نزدیکی بیشتری با اهداف تحقیق حاضر دارند. وایملا هرمن، در دو فصل اول کتاب خود، ابعاد مختلف مکالمه‌های نمایشنامه‌ای را با بهره‌گیری از چارچوب‌های مرتبط با قوم‌شناسی ارتباطات و تحلیل مکالمه بررسی کرده است.

در بین مقالات فارسی، الگوهای تحلیلی بیشتر برای بررسی گفت‌وگوهای غیر ادبی استفاده شده‌اند؛ برای مثال، پیش‌قدم و وحیدنیا (۱۳۹۴)، از الگوی هایمز برای بررسی کارکردهای دعا در گفتمان فارسی و انگلیسی بهره گرفته‌اند و نیز موسوی و عموزاده (۱۳۹۳)، از مدل نمایه‌ای سیلورستاین برای تحلیل مکالمه‌های گویشوران ناهمزبان استفاده کرده‌اند.

اگرچه پژوهش‌های زیادی در زمینه مکالمه‌های متون ادبی و از آن جمله تذکرة‌الاولیای عطار نگاشته شده است؛ اما مطالعات حاکی از آن است که غالب این پژوهش‌ها، به بررسی محتوایی گفت‌وگوی ادبی یا توصیف ساختار کلی آن‌ها بر اساس نظریات عام مکالمه (همچون نظریات باختین، بوبر و تودوروف) محدود می‌شوند. ویژگی مشترک تمامی این آثار، تفسیر مکالمه‌های ادبی متون کهن بدون استفاده از چارچوبی منسجم و قابل راستی‌آزمایی است (برای مثال ← احمدی، ۱۳۷۹: ۹۵-۱۰۱؛ رضوانیان، ۱۳۸۰؛ شریف‌نسب، ۱۳۹۰ و حسن‌پور آلاشتی و حقیقی، ۱۳۹۵). در هیچ‌یک از نوشتارهای یادشده وجوه دلالتی خاموش در مکالمه‌های مندرج در رخدادهای گفتاری بررسی نشده است؛ درحالی که این وجوه نقش برجسته‌ای در برساخت معنا یا معناهای مفروض مؤلف-راوی دارد.

۲. الگوی خوانش روایی دل هایمز

هایمز، مانند دیگر هم‌فکران خود در حوزه قوم‌نگاری ارتباطات (Bernstein:1971 & Whorf:1956, alinowski:1923) تحقیقات خود را بر شناخت و تفسیر دانش

ارتباطی کاربران زبان در مکالمه‌ای روزمره متمرکز کرده است. بنا به تلقی وی، زبان‌شناسی باید به مثابه ابزاری برای تحلیل کارکرد تعاملی زبان عمل کند و زمینه را برای شناخت ناخودآگاه اجتماعی و ارتباطی کاربران زبان فراهم آورد. هایمز رسیدن به چنین شناختی را مشروط به درک علمی «توانش ارتباطی» (Communicative Competence) کاربران زبان روزمره می‌داند. منظور از توانش ارتباطی، مجموعه‌ی پیش‌فرض‌ها، متغیرها و قواعد بنیادینی است که امکان بازشناسی موقعیت و تولید تعامل زبانی را برای کاربران زبان میسر می‌سازد و به آن‌ها این توانایی را می‌دهد که کلام را به تناسب بافت و نوع رابطه با مخاطب به کار گیرند (Trask:2007:43). هایمز برای مطالعه توانش ارتباطی کاربران زبان، الگویی با هفت متغیر و دو سطح توصیف و تفسیر پیشنهاد می‌دهد که عنوان سرواژه‌های آن «SPEAKING» است. متغیرهای این الگو بنا به ترتیب درج هر متغیر در عنوان سرواژه‌های آن، بدین شرح آمده است:

۱- موقعیت (Setting با حرف اختصاری S): منظور از موقعیت، فضای کلی، زمان و مکانی است که مکالمه در آن روی می‌دهد. مکان مکالمه می‌تواند عمومی یا خصوصی باشد. همچنین فضای مکالمه ممکن است متضمن درجات متنوعی از رسمیت باشد؛ به طوری که افراد شرکت‌کننده را به استفاده از کنش‌های گفتاری رسمی یا غیر رسمی سوق دهد.

۲- مشارکان مکالمه (Participants با حرف اختصاری P): مشارکان، کسانی هستند که در مکالمه شرکت می‌کنند و نوع رابطه و جایگاه اجتماعی خود را در خلال آن آشکار می‌سازند. مشارکان هر مکالمه ممکن است نقش‌های متقابل مختلفی را در مقابل هم ایفا کنند؛ برخی از این نقش‌ها عبارت‌اند از: سخن‌گو/ سخن‌شنو، خطاب‌گر/ مخاطب، فرستنده پیام/ دریافت‌کننده پیام و موارد مشابه. این نقش‌ها طی مکالمه جابه‌جا می‌شوند؛ مثلاً در یک رخداد مکالمه‌ای طولانی ممکن است فردی که در ابتدا خطاب‌گر بوده، نقش مخاطب را بر عهده گیرد یا رابطه میان فرستنده پیام-دریافت‌کننده پیام به رابطه خطاب‌گر-مخاطب تبدیل شود.

۳- اهداف گفتار (End با حرف اختصاری E): اهداف مکالمه هم شامل اهداف و انتظارات از پیش تعیین‌شده‌ای می‌شود که در ناخودآگاه جمعی اعضای جامعه وجود دارند و هم شامل اهداف شخصی افراد شرکت‌کننده در مکالمه می‌شوند.

۴- توالی کنش‌های گفتاری (Act Sequence با حرف اختصاری A) : منظور از توالی کنش‌های گفتاری، نظام ترتیبی کنش‌های زبانی و غیر زبانی است. برخی از توالی‌های

شناخته شده عبارت‌اند از: پرسش-پاسخ؛ کنش کلامی امری- واکنش به امر و غیره. در هر توالی، زمینه برای یک عمل یا نوبت جدید فراهم می‌آید.

۵- کلید یا منش‌های گفتار (Key با حرف اختصاری K): منش گفتاری متغیرهایی را در برمی‌گیرد که با کیفیت بیان و لحن در ارتباط‌اند؛ مانند اشکال خطاب یا لحن بیان آن‌ها. منش‌های گفتاری می‌توانند بسته به موقعیت گفتمان، دوستانه، جدی، ریشخندآمیز یا متکلف باشند.

۶- ابزارهای ارتباط (Instrumentalities با حرف اختصاری I): ابزار ارتباطی شامل رسانه‌ها و مجراهای زبانی می‌شوند که افراد شرکت‌کننده در مکالمه از آن‌ها برای انتقال پیام خود استفاده می‌کنند. ابزار ارتباطی به دو دسته شفاهی و کتبی تقسیم می‌شوند.

۷- هنجارهای گفتار (با حرف اختصاری N): منظور از هنجارهای مکالمه؛ قواعد، قراردادهای و سنت‌های از قبل تعیین‌شده‌ای است که بر هر رخداد مکالمه‌ای حاکم است و مشارکان مکالمه ملزم به رعایت آن‌ها هستند؛ مثلاً ممکن است هنجار حاکم بر مکالمه دو فرد، سخن‌گفتن با صدای بلند باشد یا مشارکان مجبور باشند در زمان مکالمه سکوت‌های طولانی داشته باشند و یا در چشم هم نگاه نکنند.

۸- گونه گفتار (Genre با حرف اختصاری G): ژانرها، گونه‌های بیانی هستند که چارچوب گفتمان را تعیین می‌کنند؛ مانند شعر، مناظره سیاسی، لطیفه و ... که هر یک کارکردهای مختص به خود را دارند (← هابمز: ۱۹۸۶).

۳. رخدادهای گفتاری تذکرة‌الاولیاء

تذکرة‌الاولیاء، کتابی است در شرح حال عارفان و صوفیانی که در سه یا چهار قرن اول بعد از اسلام زندگی می‌کرده‌اند. در این کتاب، شخصیت‌ها (عرفا، موجودات ماورائی، مردمان عادی و غیره) بر مبنای درون‌مایه کلان اصل دعوت، با یکدیگر وارد مکالمه می‌شوند و درباره مسائل مرتبط با طریقت، شریعت و اخلاق سخن می‌گویند. این مکالمه‌ها معمولاً در شرایط و موقعیت‌های خاصی روی می‌دهند، مشارکان خاصی دارند و هرکدام از قواعد خاصی پیروی می‌کنند و به عبارتی، هریک دارای ویژگی‌های یک رخداد گفتاری معنادار و قابل تفسیرند. در این مقاله، از ۳۰ مکالمه که به صورت تصادفی از کتاب تذکرة‌الاولیاء عطار انتخاب شده‌اند، به عنوان داده‌های پژوهش استفاده شده است که بنا به ساختار مواجهه هریک از کنشگران با دیگری، چهار دسته رخداد گفتاری بدین شرح مشاهده شد: تعداد ۱۲ مکالمه (۴۰٪ از کل داده‌ها) در زیرمجموعه رخداد گفتاری «ماجرای پیوستن عارف به جرگه عرفا»، ۸ مورد (حدود ۲۷٪ از کل داده‌ها) در زیرمجموعه

رخداد گفتاری «مکالمه دو عارف» (گفت‌وگوی عرفا با یکدیگر)، ۶ مورد (۲۰٪ از کل داده‌ها) در زیرمجموعه رخداد گفتاری «مکالمه عارف با فرد گناهکار یا غیر مسلمان» و ۴ مورد (حدود ۱۳٪ از کل داده‌ها) هم در زیرمجموعه رخدادهای گفتاری نادری مانند «گفت‌وگوی عارف و موجود ماورائی» (مثلاً ابلیس یا هاتف) قرار می‌گیرند.

از آنجا که در این مقاله مجال پرداختن به تک‌تک داده‌ها وجود ندارد، از هر دسته رخداد گفتاری، تنها یک مکالمه، به عنوان نمونه، ذکر و تحلیل می‌شود. بخش اول شامل توصیف مکالمه بر مبنای اجزای الگوی SPEAKING و بخش دوم شامل تفسیر موارد توصیف‌شده در بخش اول به شکل مقایسه‌ای است.

۳-۱. توصیف رخدادهای گفتاری چهارگانه در تذکره/اولیاء

در سطح اول الگوی هایمز، معمولاً گزارشی کلی‌گویانه از ساختار مکالمه‌های مندرج در هر دسته از رخدادهای گفتاری مطرح می‌شود. گزارش یادشده در مواجهه رخدادهای چهارگانه تذکره/اولیاء به این شرح است:

۳-۱-۱. رخداد گفتاری اول: «ماجرای پیوستن عارف به جرگه عرفا»

در این مواجهه سالک با شخصی والامقام روبه‌رو می‌شود و در گفت‌وگو با وی متنبه شده، دعوت را می‌پذیرد. ناگفته نماند غرض از دعوت، معنای مفهومی آن است نه معنای زبانی-دستوری که در ظاهر جملات نمایان می‌شود. مکالمه انتخاب‌شده برای معرفی در این دسته از رخدادهای گفتاری، مواجهه ابراهیم ادهم با خضر است که در خانه وی بر او وارد شده است:

۱. ابراهیم ادهم: چه می‌خواهی؟
۲. خضر: در این رباط فرود می‌آیم.
۳. ابراهیم ادهم: این رباط نیست، خانه من است.
۴. خضر: این سرای پیش از این از آن که بود؟
۵. ابراهیم ادهم: از آن پدرم.
۶. خضر: پیش از او از آن که بود؟
۷. ابراهیم ادهم: از آن پدر فلان کس.
۸. خضر: همه کجا شدند؟
۹. ابراهیم ادهم: همه برفتند و بمردند.
۱۰. خضر: این نه رباط باشد که یکی می‌آید و یکی می‌رود؟ [...]
۱۱. ابراهیم ادهم: بایست تا با تو سخنی گویم [...]. تو کیستی و از کجا می‌آیی که آتش در جانم زدی؟
۱۲. خضر: ارضی و بحری و بری و سمائی‌ام و نام معروف من خضر است.

۱۳. ابراهیم ادهم: توقف کن تا به خانه روم و باز آیم.

۱۴. الامرُ اعجلُ من ذلك (عطار، ۱۳۵۵: ۱۰۳).

- **موقعیت مکالمه:** مکان مکالمه، خانه ابراهیم ادهم است که خضر در آنجا بر وی وارد می‌شود. زمان هم مشخص نیست.

- **مشارکان مکالمه:** مشارک اول، ابراهیم ادهم است که در نوبت ۱، ۱۱ و ۱۳ در نقش خطاب‌کننده و در نوبت ۵، ۷ و ۹ در نقش مخاطب ظاهر شده و در نوبت ۳ در مقام گوینده قرار گرفته است. خضر هم در مقام مشارک دوم، در نوبت ۲ و ۱۲ مخاطب، در نوبت ۴، ۶، ۸ و ۱۰ خطاب‌کننده و در نوبت ۱۴ گوینده است.

به لحاظ جایگاه، مشارک اول شخصی متمول است که در جریان مکالمه به جرگه عرفا وارد می‌شود. مشارک دوم، یعنی خضر در جایگاه مراد، آن‌گاه که نوبت گفت‌وگو به مرتبه دوازدهم رسیده و مکالمه رو به پایان است، هویت خود را فاش می‌کند.

- **هدف مکالمه:** در این مواجهه، هدف ابراهیم ادهم از مکالمه، ارضای حس کنجکاوی درباره نیت فرد غریبه و کسب آگاهی از هویت اوست؛ اما خضر به قصد بیدارکردن ابراهیم پا پیش نهاده است. هدف نویسنده، اگرچه در شکل کلان بازنمایی اصل دعوت است، در زیر آن به ذکر یکی از دلایل قدم‌نهادن ابراهیم ادهم به طریقت پرداخته است.

- **توالی کنش‌های گفتاری:** ابراهیم ادهم در نوبت ۱ درباره نیت خضر می‌پرسد و خضر در نوبت ۲ با تکیه بر استعاره رباط به او پاسخ می‌دهد. کاربرد استعاره در نوبت خضر، ابراهیم ادهم را در نوبت ۳ به واکنش وادار می‌کند؛ این واکنش حاصل بدفهمی او از استعاره است. بدفهمی ابراهیم ادهم در نوبت ۳ باعث می‌شود که خضر توالی بازجویانه‌ای را که به ظاهر دور از موضوع اولیه است، آغاز کند؛ این توالی از نوبت ۴ تا نوبت ۹ ادامه می‌یابد. بعد از پاسخ ابراهیم ادهم در نوبت ۹ توالی بازجویانه پایان می‌یابد. خضر در نوبت ۱۰ با استفاده از پرسش بلاغی به تفسیر استعاره مطرح‌شده در نوبت ۲ می‌پردازد. در نوبت ۱۱ ابراهیم ادهم هویت خضر را می‌پرسد و خضر در نوبت ۱۲ به او اطلاعاتی می‌دهد. در نوبت ۱۳ ابراهیم ادهم از خضر درخواست می‌کند که بماند و خضر در نوبت ۱۴ به او پاسخ منفی می‌دهد.

- **منش گفتار:** لحن مکالمه جدی است. ابراهیم لحنی کنجکاوانه و خضر لحنی وعظ‌آمیز دارد. منش خطاب پیام درگفتار ابراهیم ادهم به صورت پرسش یا درخواست مستقیم

است، ولی منش بیان خضر پرسش غیر مستقیم و نیز بیان استعاری به قصد انتقال پیام است.

- ابزار ارتباط: مجرای کلام بر اساس بافت روایت عطار، سخن شفاهی است که به شکل زبان فارسی رایج در متون قرن سه تا پنج به نگارش در آمده است. در نوبت ۱۴ رمزگردانی از زبان فارسی به عربی دیده می شود.

- هنجارهای گفتار: مرید پرسش های مراد را پاسخ می دهد تا خود به حقیقت مورد نظر او دست یابد. همچنین مرید ضمن دنبال کردن کلام مراد، از مباحثه یا اعتراض خودداری می کند.

- ژانر گفتار: از آنجا که مکالمه در نهایت به تغییر جهان بینی یکی از طرفین ختم می شود، می توان آن را در زیرمجموعه وعظ و اندرز جای داد.

۳-۱-۲. رخداد گفتاری دوم: «مکالمه دو عارف»

دسته دیگری از رخدادهای گفتاری تذکرة الاولیاء، بر مبنای مکالمه دو عارف سامان یافته است؛ مکالمه شقیق بلخی و ابراهیم ادهم یکی از نمونه های این دسته است:

۱. شقیق بلخی: ای ابراهیم چه می کنی در کار معاش؟
۲. ابراهیم ادهم: اگر چیزی رسد، شکر کنم و اگر نرسد، صبر کنم.
۳. شقیق بلخی: سگان بلخ هم این کنند؛ که چون یابند مراعات کنند و دنبال جنبانند و اگر نیابند، صبر کنند.
۴. ابراهیم ادهم: پس شما چگونه کنی؟
۵. شقیق بلخی: اگر ما را چیزی رسد، ایثار کنیم و اگر نرسد، شکر کنیم [...] .
۶. ابراهیم ادهم: انت الاستاذ واللّه (عطار، ۱۳۵۵: ۲۳۶).

- موقعیت گفتار: مکان قصه، شهر مکه است؛ اما باز هم، زمان مکالمه نامشخص است. ابراهیم بدون هیچ مقدمه ای و نیز بدون اشاره ای به نوع رابطه و سوابق آشنایی دو شخصیت، بر شقیق وارد می شود.

- مشارکان مکالمه: در نوبت ۱ شقیق نقش خطاب کننده (پرسش گر) را بر عهده دارد و سپس در نوبت ۳ و ۵ جایگاه پاسخ دهنده را اشغال می کند. مشارک دوم (ابراهیم ادهم) در نوبت ۲ در جایگاه مخاطب ظاهر می شود و در نوبت ۴ در جایگاه خطاب کننده (پرسش گر) قرار می گیرد. همچنین شقیق مشارکی است که حق پایان دادن به مکالمه را در دست دارد (نوبت ۶). به لحاظ جایگاه، هر دو مشارک عرفایی هستند که با یکدیگر آشنایی

دارند و از جایگاه اجتماعی یکدیگر آگاه‌اند. نیز می‌توان مدعی شد که با یکدیگر مقامی برابر دارند.

- **هدف مکالمه:** هدف شقیق واداشتن ابراهیم به شرکت در پرسش و پاسخی درباره مقامات عرفانی است تا در نهایت مقام خود را به وی اعلام کند. هدف ابراهیم ادهم نشان‌دادن مقام زهد و رضا در قالب پاسخ و نیز کنجکاوی درباره نظر مشارک دوم در این مقام‌هاست. هدف نویسنده، مقایسه و بیان برتری یکی از مشارکان در یک ویژگی خاص است.

- **توالی کنش‌های گفتاری:** شقیق بلخی با طرح پرسشی مکالمه را آغاز می‌کند و ابراهیم در نوبت ۲ به آن پاسخ می‌دهد. در نوبت ۳ شقیق به پاسخ ابراهیم واکنش نشان می‌دهد؛ در واقع در این نوبت شقیق ابراهیم را سرزنش می‌کند که همین باعث می‌شود ابراهیم در نوبت ۴ پرسش شقیق را در نوبت ۱ دوباره به گونه‌ای دیگر صورت‌بندی کند. در نوبت ۵ شقیق پاسخی به ابراهیم می‌دهد که به لحاظ صوری مشابه پاسخ ابراهیم و به لحاظ معنای ضمنی با آن متفاوت است. در نوبت ۶ ابراهیم به پاسخ شقیق واکنش نشان می‌دهد و تلویحاً او را می‌ستاید.

- **منش‌های گفتاری:** لحن مکالمه جدی است. از نظر شیوه بیان، هر دو فرد شرکت‌کننده تقریباً با لحن برابری با یکدیگر تعامل دارند؛ با وجود این، در نوبت ۳ شقیق با استفاده از فن تشبیه، زهد ابراهیم را ناچیز می‌داند و رابطه برابر را موقتاً در یک نوبت بر هم می‌زند. از لحاظ حالت خطاب، هر دو مشارک پرسش‌ها را به صورت مستقیم مطرح می‌کنند.

- **ابزار ارتباط:** مجرای کلام بر اساس منطق بافت روایت، گفت‌وگوی شفاهی است که به کمک زبان فارسی رایج در متون قرن سه تا پنج نگاشته شده است. در نوبت ۶ شاهد رمزگردانی از زبان فارسی به عربی هستیم. به لحاظ اصطلاحات گفتمانی شکر، صبر و ایثار، در نوبت ۲ و ۵ از گفتمان عرفانی وام گرفته شده‌اند.

- **هنجار گفتار:** طرفین مکالمه باید به پرسش‌های یکدیگر پاسخ دهند و هر طرف بر اساس پاسخی که داده می‌شود، تصمیم می‌گیرد همچنان اجازه دهد تا دیگری در نوبت خود به مکالمه ادامه دهد یا به پاسخ وی واکنش نشان می‌دهد؛ بنابراین، طرفین مکالمه تا زمان رسیدن به نتیجه، موظف به ادامه زنجیره پرسش و پاسخ هستند.

– گونه گفتار: از آنجا که دو فرد هم‌پایه (دو عارف) در حال بحث درباره یک موضوع مشترک هستند و هر طرف سعی دارد تا فضیلت مورد علاقه و تأیید خود را به طرف مقابل اثبات کند، نوع رخداد گفتاری به «مناظره» نزدیک است.

۳-۱-۳. رخداد گفتاری سوم: «مکالمه عارف با فرد غیر مسلمان یا گناهکار»
دسته سوم رخدادهای گفتاری، حاوی مکالمه‌هایی است که بین یک عارف با شخصی غیر مسلمان یا گناهکار اتفاق می‌افتد. مواجهه شیخ احمد حرب با یک زردشتی و رفتن به خانه وی از این زمره است:

۱. شیخ احمد حرب: خاطر فارغ دار که ما به غم‌خوارگی تو آمده‌ایم که شنیدیم که مال تو دزد برده است.
۲. بهرام: هرآینه چنین است؛ اما در آن سه شکر واجب است: یکی آنکه دیگران از من بردند، نه من از دیگران؛ دوم آنکه نیمه‌ای ببرند و نیمه‌ای با ماست؛ سیوم آنکه دین با من است، دنیا خود آید و رود.
۳. احمد حرب: ای بهرام چرا آتش می‌پرستی؟
۴. بهرام: تا فردا مرا نسوزد و با من بی‌وفایی نکند؛ که چندین به خورد او داده‌ام تا مرا به خدای - عزوجل - رساند.
۵. احمد حرب: عظیم غلطی کرده‌ای که آتش ضعیف است و جاهل و بی‌وفا. هر حساب که از او بگرفته‌ای، باطل است؛ که اگر طفلی پاره‌ای آب بر وی ریزد، بمیرد. کسی که چنین ضعیف بود، تو را چگونه قوتی رساند؟ و او قوت ندارد که پاره‌ای خاک از خود دفع کند. تو را به حق چگونه رساند؟ و آن که جاهل است، آن است که از مشک و نجاست فرق نکند و در حال هر دو را بسوزد و نداند که او بهتر است. دیگر آنکه تو هفتاد سال است تا او را می‌پرستی و من هرگز نپرستیدم. بیا تا هر دو، دست در آتش نهیم تا بنگری که هر دو بسوزد و وفای تو نگه ندارد.
۶. بهرام: چهار مسئله از تو سؤال کنم. اگر جواب به ثواب دهی، ایمان آرم.
۷. احمد حرب: بپرس!
۸. بهرام: حق تعالی چرا آفرید؟ و چون آفرید، چرا رزق داد؟ چون رزق داد، چرا بمیرانید؟ و چون بمیرانید، چرا برانگیزانید؟
۹. احمد حرب: بیافرید تا به خالق او را بشناسند و رزق داد تا به رزاقی او را بشناسند و بمیرانید تا به قهاری او را بشناسند و زنده گردانید تا او را به قادری بدانند.
۱۰. بهرام: اشهدان لاله‌الاله و اشهد ان محمداً رسول الله (عطار، ۱۳۵۵: ۲۹۲-۲۹۳).

– موقعیت گفتار: مکان مکالمه، خانه بهرام گبر است؛ ولی زمان آن نامعلوم است. موقعیت صحنه نشان می‌دهد که احمد حرب برای تسلی دادن به بهرام، با یاران خود به خانه وی رفته است.

- **مشارکان مکالمه:** شرکت‌کننده اول (احمد حرب)، در نوبت ۱ نقش مشارکتی برای صحبت‌گشایی (Phatic Communication) را بر عهده گرفته است. همین مشارک در نوبت ۳ نقش خطاب‌کننده پرسش‌گر دارد و در نوبت‌های ۵ و ۹ جایگاه پاسخ‌دهنده را اشغال کرده است. مشارک دوم (بهرام) در نوبت ۲، باب صحبت‌گشایی را بر عهده دارد؛ در نوبت ۴ مخاطب پاسخ‌دهنده است؛ در نوبت ۸ جایگاه پرسش‌گر را اشغال کرده و در نوبت ۱۰ نقش پایان‌دهنده را بر عهده دارد.

به لحاظ جایگاه، مشارک اول شیخ معروفی است که مرید و یارانی هم دارد و مشارک دوم فردی غیرمسلمان که در جریان مکالمه با مشارک اول به دین اسلام می‌گردد و به تعبیری، مرید مشارک اول می‌شود.

- **هدف مکالمه:** هدف ابتدایی احمد حرب ابراز همدردی با فرد غیرمسلمان و سپس ارشاد و راهنمایی اوست. هدف اولیه بهرام پاسخ به صحبت‌گشایی و سپس، کسب آگاهی در باره توحید و یکتاپرستی در دین اسلام است. هدف نویسنده، توضیح تشریف یک غیر مسلمان به دین اسلام در جریان مکالمه است.

- **توالی کنش‌های گفتاری:** در نوبت ۱ احمد حرب مکالمه را در قالب صحبت‌گشایی آغاز می‌کند؛ باب صحبت‌گشایی معمولاً با عباراتی قالبی و برای آغاز معاشرت شکل می‌گیرد. بهرام در نوبت ۲ ضمن پاسخ به این نوبت، توضیحاتی درباره گفته احمد ارائه می‌دهد. همین موجب می‌شود احمد حرب در نوبت بعد با پرسشی که محور آن اعتقادات دینی احمد است، موضوع نوبت‌های بعد مکالمه را در دست گیرد. در نوبت ۴ بهرام به پرسش پاسخ می‌دهد و احمد حرب در نوبت طولانی ۵ با این پاسخ مخالفت می‌کند. مخالفت احمد حرب باعث می‌شود موضوع مکالمه همچنان بر اعتقادات دینی متمرکز باشد و به همین دلیل بهرام در نوبت ۶-۸ از احمد درباره اصول اعتقادی دین اسلام می‌پرسد. پاسخ احمد حرب در نوبت ۹ موجب می‌شود که بهرام در نوبت ۱۰ با یک گزاره متعلق به حوزه گفتمان اسلامی توالی را پایان دهد.

- **منش گفتار:** لحن مکالمه جدی است. طرز بیان طرفین مکالمه تنها در دو نوبت نخست برابر است و به نظر می‌رسد که احمد حرب در باقی نوبت‌ها از قدرت بیشتری برخوردار باشد. در نوبت ۵ کلام احمد آمیخته به سرزنش و استدلال جدلی است. پرسش‌ها مستقیم هستند؛ ولی پرسش بهرام در نوبت ۸ با پیش‌درخواست او در نوبت ۶ ارتباط دارد.

- **ابزارهای گفتار:** مجرای کلام در بافت روایت سخن شفاهی است که به سبک نوشته‌های زبان فارسی قرن سه تا پنج نگاشته شده. در نوبت ۱۰ شاهد رمزگردانی از فارسی به عربی هستیم. شهادتین (لا اله الا الله) در این نوبت یک کنش گفتاری اعترافی است که ریشه در گفتمان اسلامی دارد و ورود فرد به دین را رسمیت می‌بخشد.

- **هنجارهای گفتار:** مراد یا مرشد با به چالش کشیدن مرید گفتار او را به سمت موضوع دلخواه هدایت می‌کند و مرید تا زمان رسیدن به نتیجه، در چارچوب آن موضوع سخن می‌گوید.

- **گونه گفتار:** از آنجا که مکالمه‌های قیدشده در این رخداد گفتاری به تغییر جهان‌بینی دینی یکی از طرفین در حین گفت‌وگو منجر شده است، می‌توانیم نوع مکالمه را زیرمجموعهٔ وعظ یا مباحثهٔ مذهبی تلقی کنیم.

۴-۱-۲. رخداد گفتاری چهارم: «مکالمهٔ عارف با موجود ماورائی»

مکالمهٔ مندرج در رخداد گفتاری، برآمده از مواجههٔ عارف با موجودی ماورائی است. در

نمونهٔ زیر جنید با ابلیس مواجه می‌شود:

۱. ابلیس: یا جنید از من می‌ترسی؟
۲. جنید: آری.
۳. ابلیس: اگر خدای را شناخته‌ای، چرا از جز وی بترسیدی؟
۴. جنید: تو کیستی؟
۵. ابلیس: ابلیس.
۶. جنید: می‌خواستم که تو را دیدم.
۷. ابلیس: آن ساعت که از من اندیشیدی، از خدای - عزوجل - غافل شدی و تو را خبر نه. مراد از دیدن من چه بود؟
۸. جنید: خواستم که تو را پرسم که: تو را بر فقرا هیچ دست باشد؟
۹. ابلیس: نه.
۱۰. جنید: چرا؟
۱۱. ابلیس: چون خواهم که به دنیا بگیرمشان، به عقبی گریزند و چون خواهم که به عقبی بگیرمشان، به مولی گریزند و مرا آنجا راه نیست.
۱۲. جنید: اگر بر ایشان دست نیابی، ایشان را هیچ بینی؟
۱۳. ابلیس: بینم. آن‌گاه که در سماع و وجد افتند، بینمشان که از کجا می‌نالند (عطار، ۱۳۵۵: ۳۳۲).

- **موقعیت مکالمه:** مکان مکالمه، فضایی مقدس به نام «شونیزیه» است که در بغداد واقع بوده است؛ ولی زمان مکالمه مشخص نیست. موقعیت صحنه این گونه آغاز می‌شود که جنید پس از دریافت یک الهام به مسجد رفته، در آنجا ابلیس را ملاقات می‌کند.

- **مشارکان مکالمه:** مشارک اول (ابلیس)، در نوبت‌های ۱ و ۳ خطاب‌کننده پرسش‌گر است، در نوبت‌های ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ مخاطب است، در بخش اول نوبت ۷ مخاطب سخن‌گوست و در بخش دیگر آن خطاب‌کننده پرسش‌گر. مشارک دوم (جنید بغدادی)، در نوبت ۲ و ۸ مخاطب و در نوبت‌های ۴، ۸، ۱۰ و ۱۲ خطاب‌کننده است.

به لحاظ جایگاه، مشارک اول شخصیتی ماورایی است که در گفتمان دینی به عنوان نماد شر و بدی شناخته می‌شود؛ مشارک دوم هم عارفی بسیار شناخته‌شده است.

- **هدف مکالمه:** هدف اولیه ابلیس اثبات وجود تناقض در ایمان جنید و سپس آگاهانیدن جنید و تعلیم و تنبیه است. هدف اولیه جنید شناخت هویت مشارک دیگر و سپس طرح پرسش‌هایی به قصد آگاهی از یک موضوع مبهم است.

- **توالی کنش‌های گفتاری:** در نوبت ۱ و ۲ توالی پرسش و پاسخ دیده می‌شود. در نوبت ۳ ابلیس از جنید پرسش می‌کند و پاسخ او در نوبت ۲ را به چالش می‌کشد. سپس جنید در نوبت ۴ بدون اینکه سؤال ابلیس را پاسخ دهد، موضوع جدیدی را با محوریت پرسش از هویت ابلیس وارد مکالمه می‌کند که همین باعث می‌شود ابلیس در نوبت ۵ خود را معرفی کند. در نوبت ۶ جنید دلیل حضور خود را در آن مکان بیان می‌کند که بازهم در نوبت ۷ از طرف ابلیس به چالش کشیده می‌شود؛ اما ابلیس در بخش دوم این نوبت با طرح یک پرسش، موضوع مکالمه را به سمت ارائه جزئیات دلیل ملاقات سوق می‌دهد. در نوبت ۸ جنید پرسشی را که با دلیل ملاقات مرتبط است، بیان می‌کند و متعاقب آن، پاسخ یک کلمه‌ای «نه» را در نوبت ۹ دریافت می‌کند. از آنجا که این پاسخ کافی نیست، در نوبت ۱۰ جنید با واژه پرسشی «چرا» خواهان توضیح بیشتر می‌شود. ابلیس در نوبت ۱۱ توضیحات بیشتری می‌دهد و جنید باز هم در نوبت ۱۲ جزئیات دیگری می‌پرسد که موجب می‌شود ابلیس با پاسخ خود در نوبت ۱۳ مکالمه را پایان دهد.

- **منش‌های گفتار:** لحن مکالمه جدی است. هر دو مشارک در مقام دو سخن‌گوی هم‌پایه و برابر و با حق توزیع و تعیین مساوی، موضوع گفت‌وگو را آغاز می‌کنند. از نظر حالت خطاب پیام، جنید در تمام نوبت‌ها پرسش مستقیم مطرح می‌کند. پرسش ابلیس در نوبت ۳ و ۵ به لحاظ معنایی شبیه پرسش بلاغی است و نه مستقیم.

- ابزارهای گفتار: مجرای کلام در بافت روایت سخن شفاهی است که به سبک زبان فارسی قرن سه و چهار هجری نگاشته شده. اصطلاحات «وجد» و «سماع» و دوگانه متضاد «دنیا» و «عقبی» به سیاق گفتمان عرفانی تعلق دارد.
- هنجارهای مکالمه: فرد آگاه موظف است که تا زمان رسیدن فرد پرسشگر به پاسخ، گفتار را ادامه دهد.
- گونه گفتار: از آنجا که این مکالمه به قصد کسب آگاهی و آگاهی‌بخشی درباره یک موضوع مبهم شکل گرفته است، می‌توان آن را از نوع ادبیات تعلیمی تلقی کرد.

۲-۳. تفسیر رخدادهای گفتاری چهارگانه در تذکرة الاولیاء

۱-۲-۳. موقعیت رخدادهای گفتاری

زمان در رخدادهای گفتاری تذکرة الاولیاء بنا به معرفت‌شناسی تاریخ‌مند و فردیت‌گرایی امروزی، فاقد دلالت تاریخی است و چنین می‌نماید که رخدادهای گفتاری را از یکدیگر متمایز نکرده است؛ در حالی که به مثابه بافت اولیّه و حاوی دلالت ضمنی به شمار می‌آید که شخصیت در آن درگیر مکالمه و نهایتاً دچار تحوّل می‌شود. این زمان به صورت کلی و تحت عناوینی مانند «روزی»، «شبی»، «یک بار» و ... ذکر می‌شود؛ اما همین اشاره کلی، به خواننده هشدار می‌دهد که شاهد گفت‌وگویی خواهد بود که سرانجام به تغییر وضعیت آغازین و نیز نگرش شخصیت ختم می‌شود. این گونه زمان‌ها به همان دسته‌ای تعلق دارند که باختین آن‌ها را زمان «ماجراجویی-روزمره» می‌نامد (۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۶۸). ویژگی بارز چنین زمانی این است که از یک سو بر مبنای مجموعه‌ای از مقدرات رویامانند استوار شده و از سوی دیگر، نقطه آغاز تحوّل در یکی از دو طرف مکالمه است. همچنین، علاوه بر همسویی با سنت تقدیرمحور، این زمان تداعی‌کننده یک حال بی‌پایان است؛ که در اندیشه عرفانی، اساسی‌ترین کیفیت زمان به شمار می‌رود. با این وصف، زمان کلی‌گویانه مذکور، هم بنا به سنت کلان فکری جهان قدیم، یعنی تقدیرگرایی هم بنا به درک عرفانی از زمان یعنی تاکید بر حال، سامان یافته و فراتر از امر تاریخی در تقویت و تشدید بر ساخت معنا و پیام مندرج در مکالمه دخیل است.

دلالت‌پردازی در سطح مکانی مکالمه‌ها از زمان آشکارتر است. در یک دسته‌بندی ابتدایی، این مکان‌ها را می‌توان به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم کرد. با اینکه امکان وقوع انواع رخدادهای گفتاری در این مکان‌ها وجود دارد، نکته جالب این است که در داده‌های ما بیشتر مکالمه‌های مراد-میریدی، یعنی رخدادهای گفتاری نوع اول و

سوم، در مکان‌های خصوصی نظیر خانه مشاهده شدند (مثلاً مکالمه خضر با ابراهیم ادهم در خانه ابراهیم یا مکالمه احمد حرب و بهرام در خانه بهرام)؛ اما بخش زیادی از مکالمه‌های کتاب عطار در مکان‌های عمومی روی می‌دهد. برخی از این مکان‌ها به لحاظ ایدئولوژیک نشان‌دار و برخی دیگر بی‌نشان هستند. مکان‌های عمومی بی‌نشان، تأثیری در رخداد مکالمه‌ای به وجود نمی‌آورند و در قالب فضاهایی برهنه و اتفاقی (مانند راه کاروان، کنار دجله و پشت‌بام) ظاهر شده‌اند. در مقابل، مکان‌های نشان‌دار، مکان‌هایی هستند که با بخشی از فرهنگ و تعاملات مسلمانان پیوندی ناگسستنی دارند. با دقت در ماهیت این مکان‌ها، به ظرفیت‌های آن‌ها در ایجاد یک محیط گفت‌وگویی عینی و مبتنی بر واقعیت‌نمایی پی خواهیم برد. مکان‌های یادشده عبارت‌اند از: کعبه، مسجد، مسیر سفر به حج و حلقه‌های وعظ یا درس. نقطه مشترک این مکان‌ها قابلیت آن‌ها در گردآوردن مسلمانان و برقرارکردن رابطه مکالمه‌ای میان آنان است. باید به این نکته توجه کرد که اغلب رخداد‌های گفتاری نوع دوم و چهارم، یعنی «مکالمه دو عارف» (مثلاً گفت‌وگوی رابعه عدویه و ابراهیم ادهم در حج) و «مکالمه عارف و موجود ماورائی» (مثلاً گفت‌وگوی رابعه و هاتف در راه حج)، در چنین مکان‌هایی روی می‌دهند که حاوی دلالت‌های ایدئولوژیک است.

۳-۲-۲. مشارکان رخداد‌های گفتاری

از میان متغیرهایی که باعث ایجاد تمایز در داده‌های این مقاله شده‌اند، متغیر «مشارکان مکالمه»، یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد تمایز در میان رخداد‌های گفتاری به شمار می‌آید؛ تا جایی که دامنه تأثیر آن در سایر متغیرها (به‌ویژه هنجار گفتار و گونه گفتاری) نیز مشاهده می‌شود. مشارکان اصلی رخداد‌های گفتاری در تذکرة الاولیاء؛ عرفا، مرادان و مریدان آن‌ها هستند. رابطه میان این مشارکان و طرف مقابل آن‌ها در مکالمه، بسته به نوع رخداد گفتاری متفاوت است. از بین چهار دسته رخداد گفتاری، دسته اول و سوم که بر رابطه عمودی میان مرشد دانا با مرید ناآگاه یا عارف مسلمان و فرد غیر مسلمان استوار است، پیوند مشارکان مبتنی بر رعایت سلسله‌مراتب است و به تبعیت از گفتمان آموزشی خانقاهی، آداب تعامل «فرا دست-فرو دست» در آن ساری و جاری شده است. در این دو رخداد گفتاری، مراد بر تمامی نوبت‌ها احاطه دارد و سخن او موضوع و سرنوشت مکالمه را تعیین می‌کند. در مقابل، مرید تنها زمانی موضوع سخن‌گو شناخته می‌شود که سخن او موضوع از پیش تعیین‌شده مراد باشد. یکی از دلایل وجود چنین رابطه‌ای در این رخداد‌های گفتاری، این واقعیت است که شخصیت‌های درگیر جایگاه عناوینی را اشغال کرده‌اند که تابع نظام خانقاهی‌اند؛ نظامی که مطابق آن مراد یا پیر،

کنش‌گری است که حقیقت مطلق بر وی آشکار شده و مرید، کنش‌پذیری است که از این حقیقت مطلع نیست و برای رسیدن به آن راهی ندارد، جز اینکه تسلیم پیر باشد (← احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۰ - ۱۱۱ و میرباقری‌فرد و روضاتیان، ۱۳۸۷: ۳۷).

در مقابل، رابطه میان مشارکان رخداد گفتاری دوم (مکالمه دو عارف)، رابطه‌ای نسبتاً برابر است و در مقایسه با رخداد گفتاری اول و سوم، حق اداره نوبت‌ها میان هر دو مشارک تقسیم شده است. ویژگی اصلی این نوع رخداد گفتاری در تذکره/اولیاء، عاملیت سوژه‌هایی است که هر دو حق طرح پرسش‌های هم‌ارز دارند. با این اوصاف، چنین رخدادی در پایان به رابطه مکالمه‌ای کامل و برابر ختم نمی‌شود؛ چراکه در جریان پرسش و پاسخ‌ها، نهایتاً یکی از طرفین مکالمه که اغلب همان عارفی است که عطار درصدد توصیف کرامات اوست، بر طرف مقابل برتری می‌یابد (مانند مکالمه شقیق و ابراهیم ادهم که ذکر شد و نیز مکالمه رابعه و ابراهیم ادهم در صفحه ۷۵).

در رخداد مکالمه‌ای چهارم که در بردارنده گونه‌های مکالمه‌ای نادر و کم‌بسامد کتاب تذکره/اولیاست، طرفین مکالمه از مشارکان سه رخداد مکالمه‌ای دیگر با برابری بیشتری در برابر هم قرار می‌گیرند. یکی از دلایل این آزادی، نمادین یا خیالی بودن یکی از طرفین مکالمه است که امکان دورزدن چارچوب از پیش تعیین شده «مراد- مرید» را برای مؤلف کتاب فراهم آورده است (مانند مکالمه بایزید بسطامی با سگ سخن‌گو و نیز مکالمه جنید با ابلیس). در اینجا، موضوع نمادین به منزله نیروی مرکزگریزی عمل می‌کند که نه در قالب یکی از اعضای گروه، بلکه در قالب تجسم فردیتی یگانه و ممتاز به بیان آمده است.

این موجودیت جدید و خارق‌العاده فرصتی برای راوی مکالمه فراهم می‌آورد که عارف را در برابر سوژه جدید با اطلاعاتی نو ترسیم کند. عارف در این رخدادها به‌طور موقت هویت خانقاهی خود را فراموش کرده و قصد دارد جنبه‌ای از عرفان را به نمایش بگذارد که بر تعامل پویا و تلاش برای شناخت امر نامعلوم استوار شده است. همچنین نمادین یا خیالی بودن یکی از شخصیت‌های رخداد گفتاری چهارم را می‌توان به این گونه تعبیر کرد که نویسنده برای طرح مکالمه‌ای حاوی محتوای نو، در ذهن عارف شخصیتی ساخته است که می‌تواند پاسخ احتمالی برای برخی پرسش‌های بنیادین او فراهم کند.

۳-۲-۳. اهداف رخدادهای گفتاری

واضح است که مهم‌ترین هدف نویسنده کتاب از پردازش رخدادهای گفتاری میان شخصیت‌ها، بیان آداب مختلف اصل دعوت و دلایل برانگیخته‌شدن عارف در قالب تعامل است. هدف دیگر نویسنده تذکرة‌الاولیاء از طرح رخدادهای گفتاری، نشان دادن دیدگاه‌های عرفا درباره برخی مبانی و اصول گفتمان عرفانی و نیز نقاط ضعف و قوت این نظرها از زبان خود شخصیت‌های درگیر است؛ اما هدف خود مشارکان مکالمه بسته به نوع رخداد گفتاری، می‌تواند متفاوت باشد. در رخداد گفتاری اول و سوم (ماجرای پیوستن عارف به جرگه عرفا و مکالمه عارف با فرد گناهکار یا غیر مسلمان) هدف مشارک اصلی (پیر یا مرید) به دست آوردن نقش سخن‌گوی غالب در مکالمه است تا به این طریق، زمینه را برای دعوت فراهم آورد. از آنجا که مرید در این دو رخداد گفتاری وجودی انضمامی و وابسته به پیر دارد، هدف وی را باید یاری‌رساندن به پیر در رسیدن به هدف دلخواه تلقی کنیم. در رخداد گفتاری دوم (مکالمه دو عارف)، هدف هریک از مشارکان، بهره‌گیری از امکانات نوبت‌های مکالمه‌ای برای اثبات درستی نظر خود درباره سلسله‌مراتب سلوک به طرف مقابل است. در رخداد گفتاری چهارم (مکالمه عارف با موجود ماورائی) که یکی از طرفین به قصد کسب آگاهی با دیگری وارد مکالمه می‌شود یا پرسش‌هایی را مطرح می‌کند، هدف مشارکان روشن‌شدن یک نکته مبهم است.

۳-۲-۴. توالی کنش‌های گفتاری

تأثیرگذارترین توالی گفتاری در پیشبرد مکالمه‌های تذکرة‌الاولیاء، زوج پرسش-پاسخ است که به دو شکل نمود یافته است: اولین گونه از این پرسش‌ها نقش پرسش-آزمون‌هایی را بر عهده دارند که تنها مقتضی یک پاسخ کلیشه‌ای هستند. در داده‌های این پژوهش، این گونه پرسش‌ها بر آگاهی از هویت و جایگاه مخاطب در این دسته متمرکز بود و در بیشتر رخدادهای گفتاری مبتنی بر اصل دعوت دیده می‌شد. چنین پرسش‌هایی صرفاً به قصد صحبت‌گشایی مطرح شده‌اند و به هیچ وجه تغییری در آگاهی فرد دعوت‌شده ایجاد نمی‌کنند. سایر پرسش‌های مطرح‌شده را می‌توانیم در دو دسته نمایشی (Display Questions) و ارجاعی (Referential Questions) دسته‌بندی کنیم. پرسش‌های نمایشی آن‌هایی هستند که صورت جملات پرسشی را دارند؛ اما اصل کنجکاوی و دریافت اطلاع نو که از اصول اولیة پرسشگری‌اند، در آن‌ها رعایت نشده است (← چگینی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). هدف اصلی این پرسش‌ها، ترغیب مخاطب به درگیرشدن در فرآیند استخراج پاسخ است؛ برای نمونه، پرسش‌های خضر در نوبت ۴، ۶ و ۸ مکالمه

اول به دلیل اینکه پاسخ‌ها از پیش بر گوینده آشکار است، در رده پرسش‌های نمایشی به شمار می‌آیند. در مقابل پرسش‌های نمایشی، پرسش‌های ارجاعی قرار دارند که بنیاد آن‌ها تمایل به دریافت اطلاع نو است و گاه در زمره پرسش‌های فلسفی و مرتبط با مسائل هستی قرار می‌گیرند (همان: ۴۶۳). از این نوع پرسش در تمام رخدادهای گفتاری نمونه‌هایی یافت شد؛ اما بسامد آن در رخدادهای گفتاری دوم و چهارم بیشتر بود. نوبت ۴ از مکالمه دوم و نیز نوبت‌های ۱، ۳، ۸ و ۱۲ رخداد گفتاری چهارم، مثال‌هایی از این نوع پرسش به شمار می‌آیند.

از سوی دیگر، کارکرد زوج پرسش-پاسخ در هر رخداد گفتاری با دیگر رخدادهای گفتاری متفاوت است. در رخداد گفتاری اول (ماجرای پیوستن عارف به جرگه عرفا)، هر دو مشارک بر اساس اهداف متفاوتی از زوج پرسش-پاسخ استفاده می‌کنند. مشارک اصلی این نوع رخداد گفتاری، پرسش را به قصد رساندن پیام پندآمیز خود و ایجاد تحوّل در مخاطب (مرید) مطرح می‌کند و نه به قصد آگاهی‌یافتن از یک نکته مبهم. در مقابل، نقش مشارک دوم این رخدادهای (مرید) در پاسخ‌ها پررنگ‌تر است؛ مرید در جریان این پرسش و پاسخ، اهداف مورد نظر مراد را دنبال می‌کند و پرسش‌های او را به نتیجه می‌رساند. پرسش‌های مرید تنها به قصد آگاهی‌یافتن از هویت مشارک اصلی و ارضای حس کنجکاو مطرح می‌شوند؛ بنابراین در رخداد گفتاری اول، پرسش‌های مرید تأثیری در نتیجه مکالمه ایجاد نکرده است؛ اما پرسش‌های مراد، هرچند در نوبت‌های معدودی مطرح شده است، نتیجه رخداد گفتاری را رقم می‌زند. در رخداد گفتاری دوم (مکالمه دو عارف)، کارکرد زوج پرسش-پاسخ، مباحثه و مجادله درباره موضوعی خاص است. در این رخداد گفتاری، یکی از طرفین مکالمه، پرسشی مطرح می‌کند و طرف دیگر به آن پاسخ می‌دهد. سپس، مشارک اول در یک نوبت به نقد پاسخ مشارک دوم می‌پردازد و همین باعث برانگیختن پرسش یا واکنش در نوبت مشارک دوم می‌شود. این زنجیره پرسش و پاسخ تا زمان اثبات حقیقت یکی از طرفین و به عبارتی، حذف یکی از مشارکان ادامه می‌یابد. در رخداد گفتاری سوم (مکالمه عارف با فرد گناهکار یا غیر مسلمان) که همانند رخداد گفتاری اول مبتنی بر رابطه مراد و مرید است، پرسش‌های اصلی از طرف مرید (فردی که قرار است توبه کند یا ایمان بیاورد) و به منظور کسب اطلاع مطرح می‌شوند؛ اما این پاسخ مراد است که در نهایت مسیر مکالمه را تعیین می‌کند و آن را به نتیجه دلخواه وی سوق می‌دهد. در رخداد گفتاری چهارم (مکالمه عارف با موجود ماورائی)، زوج پرسش-پاسخ بیشتر کارکردی تعلیمی دارد؛ در این رخداد، یکی از طرفین برای

کسب آگاهی درباره موضوعی خاص از دیگری سؤالی می‌کند و دیگری به آن پاسخ می‌دهد. با اینکه فرآیند پرسش و پاسخ در این رخداد گفتاری به مباحثه منطقی و استدلال محور منجر نمی‌شود، به نظر می‌رسد که توالی‌های این رخداد گفتاری از پرسش و پاسخ‌های واقعی تشکیل شده است و کارکرد زوج پرسش-پاسخ، نه تحمیل یک نکته یا نشان دادن برتری بر طرف مقابل، بلکه آگاه‌ساختن و آگاهی‌یافتن است.

۳-۲-۵. منش‌های گفتاری

از آنجا که اهداف اولیه نویسنده کتاب، آگاهی‌رسانی درباره مقام و اندیشه‌های گروهی خاص بوده است، منش‌های گفتاری مکالمه‌های تذکرة‌الاولیاء کم و بیش ثابت است. لحن و صورت‌های خطابی تحت تأثیر ملاحظات ژانری مکالمه‌ها به صورت جدی بازنمایی شده و نشانه‌های شوخی و مطایبه در آن‌ها کمیاب است. این مسئله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد که آشکارترین آن‌ها تقدس‌افزایی و ایجاد احترام برای شخصیت‌های اصلی است. این نوع تقدس‌افزایی که به‌ویژه در عرفان مدرسی و خانقاهی پدیده‌ای پربسامد است، دسترسی به گونه خطابی رایج در میان مردمان عصر را برای خواننده ناممکن می‌سازد و او را بر آن می‌دارد که تمام متن را تحت سیطره یک صدا و گفتمان به خوانش آورد. به لحاظ برابری لحن، مشارکان در بیشتر مکالمه‌ها با احترام متقابل یکدیگر را خطاب می‌کنند و این لحن تنها در مواردی که یکی از طرفین به سرزنش دیگری می‌پردازد، تغییر می‌کند. نمونه‌های این تغییر موقتی لحن را می‌توان در جریان مکالمه شقیق با ابراهیم ادهم (نوبت شماره ۳: «سگان بلخ هم این‌کنند...») و احمد حرب با بهرام (نوبت شماره ۵: «عظیم غلطی کرده‌ای...») مشاهده کرد. چنین تغییر لحنی در مکالمه‌هایی که حالت مباحثه استدلالی دارند، کم و بیش دیده می‌شود؛ ولی تغییری در مسیر مکالمه ایجاد نمی‌کند؛ البته در نمونه‌های حاضر موردی که با سویه دیگر عرفان، یعنی نوع عاشقانه-قلندری آن همسوست، دیده شد که حاکی از تغییر شیوه رسمی بود. این نمونه که در رده رخداد گفتاری چهارم جای می‌گیرد، به گفت‌وگوی ابوالحسن خرقانی با خدا اختصاص دارد که با خطاب صمیمی «هان بوالحسنوا!» (عطار، ۱۳۵۵: ۶۲۳) آغاز می‌شود و لحنی صمیمی و بی‌فاصله گفت و گو را در بر می‌گیرد.

۳-۲-۶. ابزارهای ایجاد ارتباط

ابزار ایجاد ارتباط که عطار برای انتقال گفتمان عرفا از آن استفاده کرده است، زبان و سبک ساده قرن‌های چهارم و پنجم هجری است و همان سیاق نثر عصر سامانیان را دارد (بهار، ۱۳۳۷: ۲۰۵). از آنجا که عطار قصد داشته است عوام هم‌عصر خود را با دنیای

عرفا آشنا سازد، این زبان ابزاری کارآمد و درخور مخاطب مورد نظر تلقی می‌شود. با وجود اینکه شکل این ابزار در بافت درون متن، هم سخن شفاهی توصیف و هم در چند مورد به مکاتبه‌ای بودن آن اشاره شده است (مثلاً مکاتبه ذوالنون و بایزید)، نشانه‌های زبانی تمایز این دو گونه در هیچ‌یک از داده‌ها به چشم نمی‌خورد.

مهم‌ترین نکته جالب توجه درباره ابزارهای ایجاد ارتباط در تذکره/اولیاء، بروز گاه و بی‌گاه پدیده «رمزگردانی» از زبان فارسی به زبان عربی است. اولین کارکرد پدیده رمزگردانی، رسمیت‌دادن و اقتداربخشی به کلام فرد سخن‌گوست (Holmes, 1992: 6) که در رخدادهای مورد مطالعه این مقاله، کلام فرد سخن‌گو را به زبان رسمی دین اسلام (عربی) پیوند داده است. از این لحاظ، وجود این پدیده در رخدادهای گفتاری تذکره/اولیاء را باید معلول تأثیرپذیری نویسنده از فرهنگ و محیط اسلامی دانست و نه ویژگی سبکی شخصی. از سوی دیگر، وجود این رمزگردانی‌ها همچنین حاکی از فعال شدن برخی انگاره‌های ذهنی (Schema/ Mental Model) در گوینده است. از آنجا که زبان عربی در رخدادهای گفتاری مورد مطالعه ما به موقعیت، رسمیت بیشتری می‌بخشد، می‌توان رمزگردانی را محصول الگوسازی ذهن فرد سخن‌گو برای بازگشت به یک ایدئولوژی یا ابرساختار برتر تلقی کرد. این ایدئولوژی پیش از آنکه از خاستگاه عاطفی، هنری یا حتی ارتباطی زبان ناشی شده باشد، پیامد همبستگی قدرتمند ذهن نویسنده-عارف با یک منبع گفتمانی ویژه است و در نتیجه نقش ارجاعی زبان را دست کم در یک نوبت برای خواننده پر رنگ می‌کند؛ بنابراین، پدیده رمزآمیختگی در پایان رخدادهای گفتاری، به‌ویژه سه رخداد نخست، بیانگر آن است که نویسنده به‌طور موقت انگاره‌های موقعیتی ایدئولوژیک مؤلف پنهان یا همان ابرساختار تولید را فعال کرده و انگاره‌های ذهنی مخاطب‌محور را به حاشیه رانده است.

۳-۲-۷. هنجارهای رخدادهای گفتاری

در مکالمه‌های موضوع بحث، هنجارهای حاکم بر رخداد گفتاری مستقیماً تحت تأثیر روابط مشارکان رخدادهای قرار دارد. این هنجارها در هریک از رخدادهای گفتاری ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند. در رخدادهای گفتاری اول و سوم (ماجرای پیوستن عارف به جرگه عرفا و مکالمه عارف با فرد گناهکار یا غیر مسلمان) یکی از طرفین با انگیزه اصلاح و تربیت طرف مقابل با او رابطه برقرار می‌کند و از این‌رو وظیفه او طرح یک موضوع است. در عین حال، در طرف دیگر این رخداد گفتاری (مرید) قرار دارد که وظیفه وی پیگیری موضوع مورد نظر پیر، سکوت، اعتراض نکردن و تسلیم است؛ بنابراین، هنجار اصلی حاکم

بر رخدادهای گفتاری اول و سوم پیروی یا تبعیت است؛ درست همان گونه که ابراهیم ادهم با تبعیت از موضوعی که خضر بیان کرده، تا زمان دریافت پاسخ مورد نظر نوبت‌ها را دنبال می‌کند و به آن‌ها واکنش مورد انتظار خضر را می‌دهد؛ یا زمانی که بهرام پس از به چالش کشیده شدن اعتقادش از سوی پیر اعتراضی نمی‌کند. همچنین در دو رخداد گفتاری اول و سوم، پیام و محتوای کلام مراد به صورت غیر مستقیم انتقال می‌یابد؛ بدین معنی که مراد با طرح پرسش یا موضوع مکالمه، مرید را ترغیب می‌کند تا خود پیام مورد نظر او را دریافت کند؛ مثل واکنش ابراهیم به پرسش‌های نمایشی خضر و تمرکز بهرام بر معانی ضمنی موضوعی که احمد حرب مطرح کرده؛ در نتیجه، هنجار دیگری که بر این نوع رخداد غالب است، تلاش مرید برای استنباط پیام است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که قواعد پیش‌برنده رخداد اول و سوم، رعایت دو اصل پیروی و استنباط از طرف مرید است؛ قواعدی که پایبندی به آن‌ها منجر به تحوّل بنیادین مرید خواهد شد.

در رخداد گفتاری دوم، مشارکان، دو عارف هم‌پایه هستند و نوبت‌های جفتی غالباً به گونه‌ای تنظیم شده است که کلام بین دو مشارک توزیع شود. با وجود این، در دو نوبت آخر رخداد گفتاری، یکی از مشارکان که شخصیت اصلی باب مورد نظر است، بر دیگری برتری می‌یابد و مکالمه، درست در همین نقطه پایان می‌یابد. از نظر ما این پایان، محصول رجحان یکی از طرفین از سوی نویسنده-روای است؛ بنابراین، هنجار حاکم بر این رخداد گفتاری، سکوت یکی از طرفین مکالمه با تصمیم نویسنده در نوبت‌های پایانی است.

در رخداد گفتاری چهارم (مکالمه عارف با موجود ماورائی) شخصیت‌ها، فارغ از گفتمان مراد و مریدی، وارد تعامل می‌شوند و از این رو، پرسش و پاسخ‌های بین آن‌ها متکی بر رابطه عمودی نیست. مشارکان این رخداد در پایان مکالمه، نه در هیئت زوج حاکم-محکوم، بلکه در هیئت اشخاصی که آگاهی آن‌ها در قیاس با ابتدای مکالمه دگرگون شده است، از مکالمه خارج می‌شوند؛ بنابراین، می‌توان مدعی شد که این رخداد گفتاری، بر هنجار شناختن و شناساندن موضوع نامعلوم از طریق نوبت‌گیری‌های آزادتر استوار شده است.

۳-۲-۸. گونه رخدادهای گفتاری

هر گروه از رخدادهای گفتاری چهارگانه در مقاله حاضر جدای از ژانر کلان کتاب که معرفی احوالات زندگی عرفاست، به یک خرده‌ژانر تعلق می‌گیرد. این زیرگونه‌ها برآیند

هم‌کنشی متغیرهایی مانند مشارکان مکالمه، توالی گفتار، هدف و هنجارهای مکالمه‌اند. در رخدادهای گفتاری اول و سوم مشارکان با یکدیگر رابطه ناهم‌تراز دارند و تنها یکی از آن‌ها با هدف آموزش مطلبی مشخص ترتیب موضوع را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، توالی‌ها به قصد القای احساس متقاعدکنندگی بیشتر انتظام یافته‌اند و بنابراین، در پی تقویت و تحمیل نظام اعتقادی گوینده هستند؛ چنین گفتاری، از آن جهت که پیروی بی‌قید و شرط مخاطب از گفتمان یک نظریه‌پرداز را می‌طلبد، بیشتر در رده ژانر تک‌گویی همچون «موعظه و اندرز» قرار می‌گیرد و نه در قالب یک گفتمان مکالمه‌ای و دیگری‌محور.

در رخداد گفتاری دوم (مکالمه دو عارف)، دو مشارک هم‌تراز هستند و نحوه توزیع نوبت‌ها حاکی از همکاری دو طرفه آن‌هاست؛ اما نشانه‌هایی در کل رخداد دیده می‌شود که آن را به گونه «مناظره» نزدیک می‌کند و نه مکالمه‌های آزاد. از نظر شکل و محتوا، تبار این گونه را باید در مناظرات کهن فارسی (مانند مناظره بز و رز و مناظرات معروف اسدی طوسی) جست‌وجو کرد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۵۶-۲۵۷ و نیز خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۶۸-۱۳۰). عمده‌ترین تفاوت‌های این ژانر با گونه‌های مکالمه‌ای آزاد به این ترتیب است: در مکالمه هر دو طرف در پی ایجاد زمینه‌ای مشترک برای تفاهم هستند، ولی در مناظره، هر دو در پی اثبات حقانیت خویش هستند؛ در مکالمه یک طرف برای یافتن معنا به طرف دیگر گوش می‌دهد، ولی در مناظره، یک طرف با هدف یافتن نقطه‌ضعف در طرف دیگر به او گوش می‌دهد؛ مکالمه در بسیاری موارد پایانی باز دارد و حتی ممکن است گاهی نتیجه ملموس نداشته باشد، ولی مناظره همواره با یک نتیجه و طرفین برنده و بازنده پایان می‌یابد. با دقت در رخدادهای گفتاری دوم متوجه می‌شویم که ویژگی‌های مکالمه‌ای این رخدادهای با مختصات آن‌ها که از مناظره برشمردیم، سازگار است: اولاً، طرفین درگیر تلاش می‌کنند حقانیت استدلال خود را به دیگری نشان دهند؛ ثانیاً، هدف یکی از طرفین از طرح پرسش، یافتن نقطه‌ضعف در بحث طرف مقابل است و ثالثاً، مکالمه با دخالت راوی یا گوینده در نوبت آخر با برتری یکی از آن‌ها پایان می‌یابد.

در رخداد گفتاری چهارم (مکالمه عارف با موجود ماورائی)، گونه گفتار در چارچوب گفتمان چندصدایی نمایشنامه‌ای قرار می‌گیرد. در این مکالمه‌ها، یکی از طرفین نماینده تفکر غالب کتاب است و طرف دیگر چهره‌ای است که در چارچوب نظام اندیشگی کتاب تعریف نشده و در نتیجه، از وی حمایت نمی‌شود. این گونه مکالمه‌ای نادر که بر حسب اتفاق، دارای برخی از ویژگی‌های متون نمایشی (مثلاً ناآگاهی طرفین از وضعیت یکدیگر)

است، بر هنجار شناختن و شناساندن موضوع نامعلوم استوار شده و مشارکان آن در پایان مکالمه، نه در هیئت زوج حاکم- محکوم، بلکه در هیئت اشخاصی که آگاهی آن‌ها در قیاس با ابتدای مکالمه دگرگون شده است، از مکالمه بیرون می‌روند.

۵. نتیجه

مکالمه‌های مندرج در رخدادهای گفتاری تذکرة‌الاولیای عطار حاوی دلالت‌های افزوده و ضمنی‌ای است که در تشدید و تثبیت معناهاى مفروض مؤلف-راوی مؤثر واقع شده است. در این نوشتار چهار دسته رخدادهای گفتاری این کتاب مشخص شد که دلالت‌های یادشده در آن‌ها را بر مبنای الگوی هایمز به این شرح می‌توان صورت‌بندی کرد:

در سطح موقعیت مکالمه، زمان‌های مکالمه پیش از آنکه با تاریخ خطی پیوند داشته باشند، تابع منطق تقدیرند و ورود آن‌ها به مکالمه، نشانه تغییر در وضعیت فعلی شخصیت و سرنوشت او به شمار می‌آید. مکان‌های درج‌شده در ابتدای مکالمه‌ها به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند و برخی از مکان‌های عمومی در آن‌ها حاوی دلالت‌های فرهنگی هستند؛ مکان‌هایی نظیر حج، راه حج، مجلس وعظ و مسجد که وجود آن‌ها در جریان مکالمه، حاکی از تصورات واقع‌گرایانه مؤلف-راوی درباره ظرفیت آنها در گردآوردن مشارکان است.

در سطح مشارکان مکالمه، چینش روابط شخصیت‌های مکالمه‌ای در کتاب عطار نشان می‌دهد که شخصیت‌پردازی‌ها تا حدود زیادی آگاهانه و منطبق با کردارهای گفتمان عرفانی (اعم از مدرسی یا هستی‌شناسانه) شکل گرفته است. در این سطح، هویت مشارک مخاطب و جایگاه او نسبت به مشارک اصلی (عارف) می‌تواند نوع مکالمه‌ها را از هم متمایز سازد. بر این اساس، در آن دسته از رخدادهای گفتاری که مخاطب عارف یک راهنما یا مراد یا شخصیتی است که نماد ارشاد به شمار می‌رود، مدیریت گفتار و نتایج به‌دست‌آمده از مکالمه، تنها در دسترس این راهنما یا مراد قرار دارد و به همین دلیل رابطه عمودی و نابرابر در بین شخصیت‌ها دیده می‌شود. در آن دسته از رخدادهایی که هر دو مشارک، عرفایی هم‌پایه‌اند، شیوه مدیریت گفتار در بین اشخاص تقسیم شده است؛ اما نتیجه مکالمه به سود یکی از طرفین پایان می‌یابد. در مقابل، در آن گروه از رخدادهای گفتاری که مخاطب عارف، موجودی ماورایی، مانند خداوند، ابلیس، فرشته یا حیوان سخن‌گوست، یکی از طرفین مکالمه، جایگاهی متمایز با شخصیت‌های متعارف در تذکرة‌الاولیاء دارد و به همین دلیل مکالمه عارف با او فارغ از

هنجارها و محدودیت‌های دیگر مکالمه‌ها انجام می‌گیرد؛ در نتیجه، روابط مشارکان در قیاس با سایر مکالمه‌ها آزادی بیشتری دارد.

در سطح اهداف گفتار، هدف کلی مؤلف-راوی بیان و نقل اصل دعوت است، ولی مشارکان هر دسته از مکالمه‌ها هدف ویژه‌ای در استفاده از روش مکالمه دنبال می‌کنند: در مکالمه‌هایی که روابط عمودی بین شخصیت‌ها جاری و ساری است، هدف مشارک برتر (مراد) تزریق موضوع به تعامل و نیز اداره آن است که این کار، هدف مرید را هم تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. در مکالمه‌های میان دو عارف، هدف هر دو مشارک بهره‌گیری از امکانات نوبت‌ها برای نشان‌دادن جایگاه خود به دیگری است. هدف مشارکان در آن دسته از رخدادهای گفتاری که یکی از شخصیت‌های آن چهره‌ای غیرانسانی دارد، دست‌یافتن به نتیجه تازه است.

در سطح توالی‌های رخداد گفتاری، قابل توجه‌ترین نوع توالی، جفت پرسش و پاسخ است. این توالی در سه گونه پرسش باب صحبت‌گشایی، پرسش نمایشی و ارجاعی دیده می‌شود که در این بین، پرسش‌مندی‌ترین توالی‌ها انواع نمایشی و ارجاعی هستند. همچنین بیشتر پرسش‌های نمایشی در مکالمه‌های مراد- مرید و بیشتر پرسش‌های ارجاعی در مکالمه‌های دو عارف یا گفت‌وگوی عارف و موجود ماورایی یافت می‌شوند. در منش‌های گفتاری، به استثنای یک مورد، بیان و لحن شخصیت‌ها جدی و به‌دور از مطایبه است که دلیل اصلی آن، مشروعیت‌دادن به کلام عرفا از طریق تقدس‌افزایی است.

در سطح ابزارهای زبانی، زبان به‌کاررفته در کتاب عطار گونه نوشتاری رایج در قرون چهار و پنج هجری است؛ اما گاهی شاهد رمزگردانی از زبان فارسی به عربی هستیم که پیوند ذهنی مؤلف-راوی با فرهنگ و تفکر اسلامی نیز بازنمایی اقتدار سخن‌گو را نشان می‌دهد.

در سطح هنجارهای گفتاری، قوانینی که عطار در هر یک از مکالمه‌ها به کار برده، به اقتضای جایگاه سوژه‌های سخن‌گو و نیز توالی‌های گفتار متغیر است و این نشانه ذهنیت قانون‌مند مؤلف درباره کنش تعاملی است. در مکالمه‌هایی که رابطه مراد-مرید بین شخصیت‌ها حکم‌فرماست، هنجار غالب بر مکالمه، سکوت و پیگیری نوبت‌های مراد از سوی مرید است. هنجار غالب در مکالمه دو عارف، کنش-واکنش متقابل دو مشارک تا تسلیم‌شدن یکی از آنهاست. هنجار غالب بر گفت‌وگوی عارف با موجود ماورایی، کنجکاوی برای آگاهی از یک موضوع و آگاهی‌دادن درباره آن است.

در سطح ژانرهای گفتاری، نوع مکالمه تحت تأثیر عواملی نظیر جایگاه اشخاص درگیر در تعامل، کنش‌های گفتاری و نیز اهداف گفتار تعیین می‌شود و پیش از آنکه ماهیتی مستقل داشته باشد، تنها در کنار دیگر مؤلفه‌های دخیل در مکالمه، ماهیت خود را آشکار می‌سازد. از آنجا که هسته بنیادین مکالمه‌های مراد و مرید، گوش‌سپردن مرید به سخن مراد است، ژانر گفتار به موعظه دینی و مذهبی نزدیک می‌شود. در مکالمه‌های دو عارف، از آنجا که هدف اولیه، بیان فضایل یکی از طرفین بر دیگری طی تعامل است و نتیجه مکالمه با دخالت مؤلف-راوی به سود یک‌طرف پایان می‌یابد، گونه گفتار به مناظرات کهن ایرانی شباهت می‌یابد. از آنجا که هدف شرکت‌کنندگان این مکالمه‌ها، رفع ابهام یا تعلیم و آموختن یک مسئله بدون توسل به وعظ یا اعتراف‌گرفتن است و نیز مشارکان این گونه گفتاری، بر خلاف سه رخداد گفتاری دیگر، زبان را به عنوان ابزاری آگاهی‌بخش به کار می‌گیرند، ژانر گفتار به مکالمه‌های نمایشنامه‌ای نزدیک می‌شود. با این وصف، به‌رغم مضمون‌گرایی منتسب به تذکرة‌الاولیاء، شیوه تولید و صورت‌بندی مکالمه‌های مندرج در آن، بنا به نظم نشانگانی خاص، توانسته است در شکل‌گیری شبکه معنا یا معناها و فراتر از آن، در فرآیند تولید و تثبیت واقعیت مفروض یا مطبوع مؤلف-راوی مؤثر باشد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربردشناسی، تهران، علمی.
- احمدی، بابک (۱۳۷۹)، چهار گزارش از تذکرة‌الاولیاء عطار، تهران، مرکز.
- باختین، میخائیل (۱۳۸۷)، تخیل مکالمه‌ای؛ جستارهایی دربارهٔ رمان، ترجمهٔ رویا پورآذر، تهران، نی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، سبک‌شناسی، ج ۲، تهران، توس.
- پیش‌قدم، رضا و فاطمه وحیدنیا (۱۳۹۴)، «کاربردهای دعا در فیلم‌های فارسی و انگلیسی در پرتو الگوی هایمز»، جستارهای زبانی، سال ۶، ش ۲۸، ص ۵۳-۷۲.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران، سخن.
- چگینی، ابراهیم (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی، تهران، رهنما.
- حسن‌پور آلاشتی، حسین و مرضیه حقیقی (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای گفت‌وگو در گلستان سعدی و قابوس‌نامه عنصرالمعالی با تکیه بر منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، ش ۲۶، ص ۲۹-۶۰.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۵۷)، «اسدی طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱، ص ۶۸-۱۳۰.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۰)، «ابزارها و عناصر شخصیت‌پردازی در متون داستانی عرفانی»، آینه میراث، سال چهارم، ش ۲، ص ۳-۸.

شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۰)، «ارتباط کلامی در شعر کهن فارسی (سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک)»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۲، ش ۳، ص ۷۱-۸۸.
شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، انواع ادبی، تهران، فردوس.
عطار نیشابوری (۱۳۵۵)، تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران، زوآر.
موسوی، حمزه و محمد عموزاده (۱۳۹۳)، «معرفی الگوی نمایه‌ای سیلورستاین و تحلیل مکالمه‌هایی از زبان لری و لکی بر اساس آن»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال ۶، ش ۱۰، ص ۷۷-۹۶.
میرباقری فرد، علی اصغر و مریم روضاتیان (۱۳۸۷)، «اولیاء در تذکرة الاولیاء»، نامه انجمن، سال ۸، ش ۳۰، ص ۳۱-۴۶.

- Bernstein, B (1971), *Class, Codes and Control*, V1, London, Routledge and Kegan Paul.
- Herman, V (1998), "Turn Management in Drama", In *Exploring the Language of Drama*, Culpeper et.al (Ed), London, Routledge.
- Holmes, J (1992), *An Introduction to Sociolinguistics*, London and New York, Longman.
- Hymes, D (1986), "Models of the Interaction of Language and Social life", In Gumperz, J.J. Hymes, D, «*Directions in Sociolinguistics: The Ethnography of Communication*», New York, Holts Rinehart & Wiston, pp. 35-71.
- Malinowski, B (1923), " *The Problem of Meaning in Primitive Language*", In Ogden, C.K and Richards, I, *The Meaning of Meaning*, London: Routldge and Kegan Paul, p.p 146-152.
- Trask, R.L. (2007), *Language and Linguistics: The key Concept*, New York, Routledge.
- Whorf, B. L. (1956), "*Language, Thought, and Reality: Selected Writings of Benjamin lee Whorf*", In Carroll, J. B. (ed), Cambridge, M.I.T Press.